

Deciphering the Poem “The Sound of Water's Footsteps”: A Semiotic Reading Based on Michael Riffaterre's Theory

Reza Ghanbari Abdolmaleki¹

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Damghan University, Damghan, Iran

<https://orcid.org/0000-0002-5308-0775>

Received: February 28, 2025 ✦ Revised: May 04, 2025

Accepted: May 05, 2025 ✦ Published Online: September 13, 2025

How to cite this article:

Ghanbari Abdolmaleki, R. (2025). Deciphering the Poem “The Sound of Water's Footsteps”: A Semiotic Reading Based on Michael Riffaterre's Theory. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (2), 57–59. (in Persian with English abstract) <https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.92393.1308>

Abstract

This article aimed to conduct a semiotic analysis of the poem “The Sound of Water's Footsteps” and its impact on a deeper understanding of contemporary Persian literature. The central research question explores how semiotic elements in this poem contribute to interpreting deeper meanings and what relationships exist between signs and human experiences within the text. To address this, Michael Riffaterre's exploratory reading method served as the primary theoretical framework. The findings revealed that Sohrab Sepehri, by utilizing natural signs and human experiences, establishes a profound and reciprocal connection between humans and nature. This bond is evident not only on the semantic level but also in the underlying layers of the poem. Moreover, by analyzing elements such as colors, sounds, and emotions, this study sought to provide a clearer understanding of the poem's structure and its connection to everyday life. Ultimately, this research offered a more precise insight into the role of signs in literature and the unique power of Sepehri's poetry in reflecting human experiences, paving the way for further studies in this field.

Keywords: Sohrab Sepehri, *The Sound of Water's Footsteps*, Michael Riffaterre, Semiotics, Exploratory Reading.

1. Email: abdolmaleki@du.ac.ir





رمزگشایی از شعر «صدای پای آب»: خوانشی نشانه‌شناختی بر مبنای نظریه مایکل ریفاتر

رضا قنبری عبدالملکی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران ۱

<https://orcid.org/0000-0002-5308-0775>

صص ۵۷-۵۹

ارجاع به این مقاله:

قنبری عبدالملکی، ر. (۱۴۰۴). «رمزگشایی از شعر «صدای پای آب»: خوانشی نشانه‌شناختی بر مبنای نظریه مایکل ریفاتر»، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، تابستان، صص ۵۷-۵۹. <https://doi.org/10.22067/jlsd.2025.92393.1308>

چکیده

این مقاله با هدف تحلیل نشانه‌شناختی شعر «صدای پای آب» از سهراب سپهری، به بررسی سازوکارهای معنایی پنهان در متن می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش آن است که نشانه‌های به‌کاررفته در این شعر چگونه به بازنمایی تجربه‌های انسانی و پیوند میان انسان و طبیعت یاری می‌رسانند. چارچوب نظری تحقیق مبتنی بر مدل نشانه‌شناختی مایکل ریفاتر است و پژوهش با روش کیفی و تحلیلی انجام شده است. در این راستا، از خوانش اکتشافی و پس‌نگر، تحلیل شبکه ساختاری (ماتریس) و تداعی‌های واژگانی و مفهومی (هیپوگرام‌ها) بهره گرفته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد سپهری با تکیه بر عناصر طبیعی و ظرفیت‌های زبانی، ساختاری نشانه‌مند و چندلایه خلق کرده است که در آن تجربه‌های زیسته و احساسات انسانی در پیوندی معنایی با جهان طبیعت بازتاب می‌یابد. درنهایت، نتایج پژوهش حاکی از آن است که زبان شاعرانه سپهری با بهره‌گیری از سازوکارهای نشانه‌ای، توانمند در بازنمایی جهان‌بینی شاعرانه و ابعاد درونی تجربه انسانی است. **کلیدواژه‌ها:** سهراب سپهری، صدای پای آب، مایکل ریفاتر، نشانه‌شناسی، خوانش اکتشافی.

۱- مقدمه

ادبیات، به‌ویژه شعر، انتقال‌دهنده مضامین باارزش هر قوم و فرهنگی است و از همین رو جایگاهی ممتاز در میان اعضای آن جامعه دارد. این جایگاه ویژه، ضرورت پرداختن به تحلیل‌های عمیق‌تر برای کشف و تبیین هرچه دقیق‌تر ابهامات معنایی شعر را ایجاب می‌کند (حسینی معصوم و اکبری، ۱۴۰۳، ص. ۵۹). شعر «صدای پای آب» از سهراب سپهری، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار ادبیات معاصر ایران، همواره موردتوجه پژوهشگران و منتقدان ادبی بوده است. این شعر، پیوند درونی انسان و طبیعت و جست‌وجوی معنای هستی را به‌زیبایی ترسیم می‌کند و مضامین فلسفی و عرفانی ژرفی را در خود جای داده است. بااین‌همه، شناخت دقیق‌تر لایه‌های معنایی و نشانه‌شناختی این اثر، همچنان نیازمند بررسی‌های بیشتر و جامع‌تری است.

این مقاله به بررسی دقیق عناصر نشانه‌شناسی در شعر صدای پای آب و تأثیر آن بر درک عمیق‌تر ادبیات معاصر ایران می‌پردازد. مسئله اصلی این تحقیق، تحلیل و کشف لایه‌های معنایی شعر سپهری و بررسی چگونگی تعامل نشانه‌ها با تجربیات انسانی در متن شعر است. سؤالات کلیدی که در این راستا مطرح می‌شوند عبارتند از: چگونه می‌توان به تفسیر معانی عمیق‌تری از این شعر دست یافت؟ چه نوع روابطی میان نشانه‌ها و تجربیات انسانی در متن وجود دارد؟ این پرسش‌ها ضرورت بررسی دقیق و عمیق شعر سپهری و کشف معانی نهفته آن را نشان می‌دهند. همچنین فرض بر این است که عناصر نشانه‌شناسی در شعر صدای پای آب می‌توانند به تفسیر معانی عمیق‌تری کمک کنند و سپهری با استفاده از نشانه‌های طبیعی و تجربیات انسانی، ارتباطی عمیق و متقابل بین انسان و طبیعت برقرار کرده است. تحلیل عناصری چون رنگ‌ها، صداها و احساسات می‌تواند به درک بهتری از ساختار شعر و پیوند آن با زندگی روزمره انسان‌ها منجر شود.

در این تحقیق، از روش خوانش اکتشافی مایکل ریفاتر به‌عنوان چارچوب نظری اصلی استفاده می‌شود تا با کشف لایه‌های پنهان معنا، به تحلیل عمیق‌تری از شعر صدای پای آب دست‌یابیم. امید است که این پژوهش به درک عمیق‌تری از نقش نشانه‌ها در ادبیات و قدرت بی‌بدیل شعر سپهری در بازتاب تجربیات انسانی منجر شود.

۲- پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل آثار ادبی فارسی، به‌ویژه شعر معاصر، کاربرد چشم‌گیری یافته است. برکت و افتخاری (۱۳۸۹) با تکیه بر این نظریه، شعر «ای مرز پر گهر» فروغ فرخزاد را تحلیل

کرده‌اند. نبی‌لو (۱۳۹۰، ۱۳۹۲، ۱۳۹۸) نیز از خوانش‌های اکتشافی و پس‌نگرانه ریفاتر برای تحلیل اشعار نیماء، اخوان و سپهری بهره برده و به شناسایی ماتریس‌های معنایی در آن‌ها پرداخته است. خواجوی و طهماسبی (۱۳۹۳) با استفاده از نظریه‌های ریفاتر و یاکوبسن، خوانشی خلاقانه از شعر «مسافر» سپهری ارائه کرده‌اند. این دو پژوهشگر نشان داده‌اند که شعر «مسافر» قابلیت تحلیل با این دو رویکرد را دارد و از طریق آن می‌توان به رمزگان‌ها، پیام‌ها و معانی پنهان در متن شعر دست یافت. نتایج پژوهش آن‌ها حاکی از آن است که الگوی ریفاتر با تأکید بر خوانش خلاق و اکتشافی، امکان دستیابی به فهمی عمیق از شعر را فراهم می‌کند، درحالی‌که الگوی یاکوبسن بیشتر ناظر بر نقش‌های ارتباطی و پیام ارسال‌شده از سوی شاعر است. پژوهش‌هایی نظیر فیاض منش و صفایی سنگری (۱۳۹۵)، آذریک (۱۳۹۶)، آگونه (۱۳۹۶)، حسن‌زاده میرعلی و زمانی (۱۳۹۷)، ذاکری و همکاران (۱۳۹۸)، قوامی و آذرینوا (۱۴۰۱)، و شفيعی و آشوری (۱۴۰۱) نیز با رویکرد ریفاتر به بررسی اشعاری از شاعران معاصر و تحلیل ماتریس‌های معنایی در آن‌ها پرداخته‌اند.

باوجوداین، پژوهش‌های اندکی به‌طور اختصاصی به تحلیل شعر «صدای پای آب» پرداخته‌اند. پیروز و قائمی (۱۳۹۱) با تکیه بر هرمنوتیک دیلتای، به تبیین گفتمان معنوی این شعر پرداخته‌اند. پورخالقی و ارمی (۱۳۹۱) جلوه‌های رمانتیک را در «صدای پای آب» بررسی کرده و آن را بازتابی از ذهنیت احساسی و فردگرایانه دانسته‌اند. باقری نجف‌آباد و سیدی (۱۳۹۴) به واکاوی مفهوم مرگ در اندیشه سپهری پرداخته و مرگ را نه پدیده‌ای تاریک، بلکه راهی برای پیوند با هستی کلی تفسیر کرده‌اند. حسینی کازرونی و سراجی (۱۳۹۵) با رویکردی نوستالژیک، این شعر را روایت بازگشت به زیست طبیعی و اصیل دانسته‌اند. محقق نیشابوری (۱۳۹۷) با تمرکز بر ایماژهای زندگی، این شعر را جلوه‌ای از زیبایی‌شناسی زیست‌محور در نگاه سپهری تحلیل کرده است. کنعانی (۱۳۹۷) نیز به بررسی کارکرد نور در شعر سپهری از منظر نشانه‌معناشناسی پرداخته است. همچنین، حقی خانقاه (۱۴۰۱) در مقایسه‌ای میان شعر سپهری و وردزورث، بر پیوند ژرف میان طبیعت و ساحت عرفانی در «صدای پای آب» تأکید کرده است.

بااین‌حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشتر این پژوهش‌ها به تحلیل مفهومی یا گفتمانی شعر پرداخته‌اند و ساختارهای غیردستوری، دلالت‌های زیباشناختی چندلایه، و رمزگان‌های شعری آن از منظر نشانه‌شناسی ریفاتر کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

پژوهش حاضر با تمرکز بر شعر «صدای پای آب» و بهره‌گیری از الگوی نشانه‌شناسی ریفاتر، تلاشی است برای تحلیل ساختاری، معنایی و زیباشناختی شعر، به‌گونه‌ای که دلالت‌های عمیق‌تر و رمزگان‌های پنهان آن آشکار شود.

رویکرد این مقاله، با تلفیق خوانش‌های اکتشافی و پس‌نگرانه، تصویری چندلایه از رابطه بین طبیعت، معنویت و زبان ارائه می‌دهد و در پی آن است که ماتریس‌های بنیادین شعر را نه صرفاً در سطح معنا بلکه در نظام رمزگان شعری بازشناسی کند.

۳- روش تحقیق

این مقاله به بررسی و تحلیل شعر صدای پای آب سهراب سپهری می‌پردازد و هدف آن کشف لایه‌های معنایی و احساسی شعر از طریق روش تحقیق کیفی و تحلیلی است. رویکرد اصلی مقاله شامل خوانش اکتشافی، خوانش پس‌نگر، تحلیل ماتریس (شبکه ساختاری) و تحلیل هیپوگرام‌ها (تداعی واژگانی و مفهومی) است.

برای شروع، داده‌ها با مطالعه دقیق شعر صدای پای آب و بررسی متن آن جمع‌آوری می‌شوند. سپس، نقدها و تحلیل‌های موجود درباره شعر سپهری مرور می‌شود و نظرات منتقدان و خوانندگان درباره تأثیرات آن نیز جمع‌آوری می‌گردد. در مرحله تحلیل، عناصر زبانی و ادبی، از جمله تصاویر، استعاره‌ها و تشبیه‌ها شناسایی و بررسی می‌شوند. ساختار شعری، قافیه‌سازی و وزن شعر نیز مورد تحلیل قرار می‌گیرد تا احساسات و معانی فلسفی نهفته در شعر کشف شود.

پس از این مراحل، خوانش اکتشافی انجام می‌شود تا لایه‌های پنهان معنا از طریق مطالعه دقیق متن کشف شوند و پیام‌های کلیدی شعر و ارتباط آن با زندگی روزمره و محیط اجتماعی شناسایی گردد. تحلیل پس‌نگر به بررسی چگونگی تأثیر گذشته بر معانی و احساسات موجود در شعر پرداخته و ماتریس و هیپوگرام‌ها برای تجزیه و تحلیل عمیق‌تر مفاهیم و الگوهای شعری استفاده می‌شوند.

در نهایت، مقاله به بررسی یافته‌ها و نتایج حاصل از تحلیل می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که چگونه شعر صدای پای آب می‌تواند به درک عمیق‌تری از انسان، طبیعت و معنا در زندگی کمک کند. فهرست منابع معتبر و مرتبط با موضوع تحقیق و نقدهای ادبی درباره شعر سپهری نیز در انتهای مقاله ذکر خواهد شد. این روش تحقیق به تحلیل عمیق و چندوجهی شعر صدای پای آب و تأثیر آن بر خواننده کمک خواهد کرد.

۴- چارچوب نظری

مایکل ریفاتر، منتقد فرانسوی تبار آمریکایی، در کتاب «نشانه‌شناسی شعر» (۱۹۷۸)، چارچوبی نشانه‌شناختی برای خوانش شعر ارائه کرده که به‌طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفته است. این چارچوب، به‌ویژه در بازخوانی آثار

ادبی، از جمله شعر، جنبه‌های مهمی از آفرینش اثر و بازآفرینی آن توسط خواننده را روشن می‌کند. پژوهش‌های ریفاتر در حوزه نشانه‌شناسی شعر از بنیادی‌ترین آثار در این زمینه به شمار می‌رود.

ریفاتر، همچون صورت‌گرایان روس، معتقد است که شعر کاربردی ویژه از زبان دارد. درحالی‌که زبان روزمره به واقعیت ارجاع می‌دهد، در شعر ارجاع زبان به خود متن است. او با ایجاد تمایز میان «معنا» و «دلال» گامی نو برمی‌دارد و به درکی متفاوت از شعر می‌رسد. به باور او، تلاش برای درک معنا، شعر را به زنجیره‌ای از گزاره‌های اطلاعاتی تقلیل می‌دهد که تنها بیانگر اخبار و مفاهیم سطحی شعر هستند (ریفاتر^۱، ۱۹۷۸، ص. ۳). توجه صرف به معنا، که غالباً مبتنی بر قواعد رایج زبان است، می‌تواند پیوستگی شعر را از بین ببرد و آن را به قطعاتی بی‌ارتباط تبدیل کند. درحالی‌که شاعرانگی هر متن در گرو درک «دلال»‌های آن است؛ دلالتهایی که حاصل گریز و حتی انحراف از قواعد زبان معمول هستند. ریفاتر این پدیده را «غیردستوری بودن» می‌نامد و معتقد است که «بازنمایی ادبی، واقعیت را به چالش می‌کشد» (ریفاتر^۲، ۱۹۷۸، ص. ۲). حرکت خواننده در این مسیر به درک دلالتهای شعر منجر می‌شود. ازاین‌رو، دلالت در شعر به معنای تلاشی برای تبیین آن از طریق گریز و انحراف از قواعد متعارف زبان است. شعر در این فرآیند، به جای ارجاع به واقعیت معمول، می‌کوشد موجودیت خود را به‌عنوان یک واقعیت نامتعارف تثبیت کند. ازاین‌رو، «خواننده شعر» به دنبال کشف دلالتهای آن است.

ریفاتر چنین اذعان می‌دارد که دلالت در نثر و شعر متفاوت است. نثر کلمات را در نسبت با واقعیت معمول تعریف می‌کند، اما در شعر، کلمات براساس نسبتشان با چیزها ارزیابی می‌شوند (ریفاتر^۳، ۱۹۸۳، ص. ۲۶).

به زبان ساده‌تر، در شعر، اعتبار کلمات به میزانی است که وجود چیزها را بیان می‌کنند، نه واقعیت آن‌ها. برای جلوگیری از روش نادرست خوانش شعر، باید به تفاوت زبان شعر و نثر توجه کنیم. شعر نظامی از دلالتهای ایجاد می‌کند که از فرآیندهایی مانند «انباشت» و «منظومه‌های توصیفی^۴» به وجود می‌آید. درعین حال، زبان شعر به‌واسطه نوآوری در زمینه واژگان، از نثر متمایز می‌شود. نثر عمدتاً در محور جانشینی یا محور انتخاب تفسیر می‌شود؛ جایی که خواننده براساس انتخاب‌هایی از ارجاعات و اصطلاحات استعاری، یا با افزودن صفات معنایی به عبارات مبهم، به دنبال معنا می‌گردد؛ اما در شناخت معنای شعر، محور دلالت همان محور هم‌نشینی است. شعر به دنبال ارجاع به واقعیت بیرونی نیست، بلکه به ایجاد نظامی منسجم براساس روابط معنایی می‌پردازد که هم شکل‌گیری و هم ارجاع

1 Michael Riffaterre

2 descriptive systems

آن‌ها به خود متن است (ریفاتر، ۱۹۸۳، ص. ۱۸).

از دیدگاه ریفاتر، ویژگی برجسته شعر، وحدتی است که هم جنبه‌های صوری و هم محتوایی آن را در بر می‌گیرد. او در نشانه‌شناسی شعر می‌نویسد: «من این وحدت صوری و محتوایی را که شامل تمام شاخص‌های پرهیز از ارائه معنای مستقیم است، دلالت می‌نامم» (ریفاتر، ۱۹۷۸، ص. ۲). ریفاتر با این توضیح، «دلالت» را در مقابل «معنا» قرار می‌دهد، که در سطح محاکات یا تقلید ظاهر می‌شود. همان‌طور که اشاره کردیم، دلالت شعر بر محور هم‌نشینی شکل می‌گیرد و این محور مبتنی بر چهار ساختار زبان‌شناختی، سبکی، موضوعی، و واژگانی است. از میان این ساختارها، ساختار واژگانی به‌ویژه برای شعر اهمیت دارد و «مستلزم هماهنگی‌هایی در صورت و موقعیت برخی از واژگان متن است که بر اساس معنا توجیه و تفسیر می‌شوند» (ریفاتر، ۱۹۸۳، ص. ۳۶). در ساختار واژگانی، دو نوع هماهنگی وجود دارد که خواننده می‌تواند به آن‌ها توجه کند: نخست، هماهنگی‌های حاصل از مفاهیم هم‌پایه و هم‌ارز، که از طریق انباشت معنایی در حوزه واژگان قابل مشاهده است؛ دوم، هماهنگی‌های مربوط به مفاهیم ناهم‌پایه، که به مجموعه واژگانی می‌پردازد که در منظومه‌های توصیفی گرد هم می‌آیند.

۱-۴. خوانش اکتشافی^۱

خوانش اکتشافی، مطابق راهبرد ریفاتر، در دو سطح انجام می‌شود. نخستین سطح، به نام «خوانش اکتشافی»، اولین مرحله رمزگشایی از شعر است و هدف آن مطابق با حرکت خطی شعر، یعنی از بالا به پایین و از اولین سطر تا آخرین سطر، پیش می‌رود. در این خوانش، خواننده با توجه به توانایی زبانی خود، هر واژه را به‌عنوان یک دال در نظر می‌گیرد که با مدلول خود در جهان واقع مرتبط می‌شود و به این ترتیب به درک معنای شعر می‌رسد (ریفاتر، ۱۹۸۳، ص. ۵).

۲-۴. خوانش پس‌نگر^۲ و ماتریس^۳

مرحله دوم، سطحی ژرف‌نگر و تفسیری به نام «خوانش پس‌نگر» است. در این مرحله، خواننده با آزمودن فرضی که در خوانش اکتشافی شکل گرفته، از سطح معنا فراتر می‌رود و به جست‌وجوی دلالت‌های شعر می‌پردازد. درنهایت، این فرآیند به شکل‌گیری «ماتریس» یا شبکه شعر منجر می‌شود که همان گزاره بنیادی شعر است و سبب وحدت آن را فراهم می‌آورد (ریفاتر، ۱۹۷۸، صص. ۵-۶).

1 heuristic reading
2 retroactive reading
3 matrix

۳-۴. نشانه شعری^۱ و هیپوگرام^۲

نشانه شعری واژه یا عبارتی است که وابسته به دلالت شعر است و این دلالت دو جنبه دارد. در نوع اول، خصوصیت و کیفیت شعری نشانه، خاص همان شعری است که نشانه در آن دیده می‌شود. در نوع دوم، شعریت نشانه را خواننده تشخیص می‌دهد؛ بنابراین، بافت متن در تبیین نشانه تأثیر مؤثری ندارد (ریفاتر، ۱۹۷۸، صص. ۱۸-۱۹).

در هر دو حالت، تولید نشانه شعری با اشتقاق از «هیپوگرام» که تداعی‌های واژگانی و مفهومی معمولاً هستند، صورت می‌گیرد. به بیان ساده‌تر، هیپوگرام یک تصویر قالبی است که در ذهن خواننده وجود دارد و واژه یا عبارتی در متن آن را تداعی می‌کند؛ بنابراین، هیپوگرام به‌خودی‌خود دلالت شاعرانه ندارد، بلکه «تأکید، تجسم و نیاز خواننده به رمزگشایی از معانی صریح و تلویحی هیپوگرام است» (ریفاتر، ۱۹۷۸، ص. ۲۶) که به آن شعریت می‌بخشد.

۴-۴. انباشت^۳

برای ریفاتر، هر کلمه از یک یا چند «معنابن^۴» یا واحد کمینه معنایی پدید آمده است. به‌عنوان مثال، در کلمه «بلبل»، معنابن‌های «جان‌دار، غیر بنسن و خوش‌آوا» مشاهده می‌شود. این معنابن‌ها واحدهایی هستند که در فرآیند انباشت به کار گرفته می‌شوند.

فرآیند انباشت زمانی اتفاق می‌افتد که خواننده با مجموعه کلماتی مواجه می‌شود که از طریق عنصر معنایی واحدی که به آن معنابن‌های مشترک می‌گوییم، به هم مرتبط می‌شوند. برای مثال، در کلمه «گل»، معنابن‌های مشترک زنبق، آفتابگردان و لاله وجود دارند.

همچنین، همان‌طور که خواننده در مسیر متن پیش می‌رود، انواع انباشت با توجه به مختصات معنایی کلمات شکل می‌گیرند و از این طریق معنابن‌هایی که بیشترین حضور را دارند، خود را تثبیت می‌کنند و در مقابل، معنابن‌هایی که کمترین بسامد را دارند، حذف می‌شوند (ریفاتر، ۱۹۷۸، ص. ۳۵). فرضاً اگر به واژه‌های زنبق، آفتابگردان و لاله، کلمات شکوه، زن و هنر را اضافه کنیم، «زیبایی» معنابن‌های مشترک خواهد بود که «تعیین چندوجهی^۵» دارد.

علاوه بر این، کلماتی که هر یک بخشی از انباشت هستند، «بی‌اعتنا به معنابن‌های اولیه‌شان در زبان معمول بدل به مترادف‌های یکدیگر می‌شوند» (ریفاتر، ۱۹۸۳، ص. ۳۹). کارکرد انباشت از تأکید بر معنابن‌های چندوجهی

1 poetic sign

2 hypogram

3 accumulation

4 sememe

5 overdetermination

صورت می‌گیرد، زیرا این چندوجهی بودن باعث جابجایی معنابین‌ها و کلمات می‌شود و خواننده به یمن این جابجایی به دلالت شعر نزدیک می‌شود.

۵-۴. نوآژه‌ها^۱

در زبان روزمره، واژه‌هایی که سابقه ندارند، برای بیان مفاهیم جدید به کار می‌روند. این واژه‌ها به‌طور کلی بیانگر نوعی گریز از قواعد زبان هستند. در واقع، تلاش برای فرارفتن از قواعد دستوری، تلاشی برای کشف ظرفیت‌های بالقوه زبان و فعلیت بخشیدن به آن‌هاست. از این رو، این امر چشمگیر و تأثیرگذار است و سبب می‌شود که خواننده آگاهانه از آن‌ها رمزگشایی کند (ریفاتر، ۱۹۷۸، ص. ۲۶).

این رمزگشایی در ارتباط با کلیت ساختار متن هویت می‌یابد و از این رو باید میان استفاده از واژه‌های مهجور و کهن و ابداع نوآژه‌ها تمایز قائل شد؛ زیرا «نوآژه برخلاف کهن‌واژه، به‌خودی‌خود و خارج از بافت متن موجودیت ندارد، بلکه حاصل رابطه دو صورت معادل، یکی «نشان‌دار» و دیگری «بی‌نشان» است؛ رابطه‌ای که در آن صورت بی‌نشان بر متن تقدم دارد» (ریفاتر، ۱۹۷۸، ص. ۲۶). به زبان ساده‌تر، برای فهم کارکرد نوآژه‌ها، نخست باید به ساختار کلی شعر توجه کرد و سپس رابطه آن‌ها را با کلمات و مفاهیم بررسی نمود. این رابطه‌ها هم در بیرون و هم درون متن، زمینه‌های شکل‌گیری نوآژه‌ها را ایجاد کرده‌اند. آنچه گفته شد، طرح کلی رویکرد نشانه‌شناختی ریفاتر است که باید به‌گونه‌ای خلاق در خوانش اشعار به کار گرفته شود، نه به‌صورت مکانیکی و یک‌به‌یک.

۵- یافته‌های پژوهش

۱-۵. خوانش اکتشافی (خوانش اولیه)

خوانش اکتشافی فرآیندی است که طی آن خواننده با درگیر شدن فعال با متن، از معنای سطحی به کشف تدریجی لایه‌های پنهان و ضمنی آن می‌رسد. بر اساس نظریه ریفاتر، معنا در متن ادبی حاصل فرآیند هیپوگرام و ماتریکس است که از طریق کشف ناهنجاری‌های معنایی و تبدیل آن‌ها به نشانه‌های تفسیرپذیر ممکن می‌شود (ریفاتر، ۱۹۷۸، ص. ۶). از نگاه او، خواننده با عبور از سطح توصیفی متن و ورود به تفسیر بینامتنی به معنای نهفته دست می‌یابد (ریفاتر، ۱۹۸۳: ۲). این مرحله از خوانش، زمینه‌ساز درک عمیق‌تر متن در تعامل با خوانش پس‌نگر است. در ادامه،

با بهره‌گیری از این رویکرد، شعر صدای پای آب در یک ساختار چندمرحله‌ای تحلیل می‌شود.

۱-۱-۵. تجزیه و تحلیل اولیه

۱-۱-۵. خلاصه محتوا

صدای پای آب بازتابی از جهان‌بینی عرفانی و فردی سپهری است که در آن مفاهیمی چون زندگی، مرگ، طبیعت و معنویت با زبانی ساده و تصویری بیان می‌شود. او با بهره‌گیری از نمادهایی چون آب و گیاه، پیوند انسان با هستی را ترسیم می‌کند و معنویتی شخصی و نامتعارف را می‌سازد؛ جایی که «قبله‌اش گل سرخ و جانمازش چشمه» است.

۱-۱-۵. احساسات و تأثیرات اولیه

صدای پای آب با تصویرسازی‌های زیبا و زبانی آمیخته به احساس، تجربه‌ای شاعرانه از آرامش، معنویت و نزدیکی به طبیعت را به خواننده منتقل می‌کند. سپهری در ابیاتی چون «اهل کاشانم» و «مادری دارم، بهتر از برگ درخت»، سادگی و گرمای زندگی روزمره را می‌ستاید. هم‌زمان، احساس غربت و بی‌تعلقی را در عباراتی نظیر «شهر من گم شده است» بازتاب می‌دهد و در تصویری چون «من صدای نفس باغچه را می‌شنوم»، پیوندی درونی با طبیعت را بیان می‌دارد.

شعر، با نگاهی فلسفی و هستی‌گرایانه، بر پیوند انسان با جهان و ارزش زیستن در لحظه تأکید دارد؛ چنان‌که در دعوت به «زیر باران باید رفت» تجربه‌ای حسی و اجتماعی از زندگی را پیشنهاد می‌کند. این ترکیب از عاطفه، طبیعت‌گرایی و تأمل فلسفی، تجربه‌ای تأثیرگذار و چندلایه برای خواننده رقم می‌زند.

۱-۱-۵. شناسایی تم‌ها و موضوعات

شعر صدای پای آب بر محور مضامینی چون پیوند با طبیعت، جستجوی معنا، و تنهایی و سکوت شکل گرفته است. این مضامین در ساختار کلی شعر، تجربه زیستن را به مثابه سفری حسی و معنوی بازنمایی می‌کنند.

۱-۲-۱. پیوند با طبیعت

در نگاه سپهری، طبیعت نه صرفاً پس‌زمینه‌ای شاعرانه، بلکه عرصه‌ای برای درک وجود و تجربه قدسی است. او طبیعت را با نگاهی عرفانی و زیباشناختی توصیف می‌کند؛ چنان‌که در ابیاتی مانند «قبله‌ام یک گل سرخ، جانمازم چشمه» و «من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم»، طبیعت به جایگاه عبادت و مکاشفه بدل می‌شود.

تصاویر لطیفی چون «روشنی باغچه» و «آسمان آبی» نیز نمایانگر سادگی و طهارت جهان‌اند. طبیعت در شعر او عنصری شفاف‌بخش است که با روح انسان هم‌نواپی دارد؛ برای مثال در «بوته خشخاشی، شست‌وشو داده مرا در سیلان بودن»، نوعی تطهیر و آرامش در دل عناصر طبیعی بازتاب یافته است.

۱-۲-۲. جستجوی معنا و حقیقت

شعر صدای پای آب بازتاب سفری درونی و بیرونی در جستجوی معناست. سپهری هستی را فرآیندی پویا و معنوی می‌بیند؛ چنان‌که در «من به دشت اندوه، من به باغ عرفان» این سیر را به زبان نمادین بیان می‌کند. استعاره‌هایی نظیر «باغ عرفان» و «ایوان چراغانی دانش» نمایانگر میل شاعر به کشف حقیقت‌اند.

در نگاه او، معنا نه در فلسفه‌پردازی انتزاعی، بلکه در تجربه‌های ساده و روزمره نهفته است. عباراتی چون «زندگی حس غربی است که یک مرغ مهاجر دارد» و «زندگی شستن یک بشقاب است» نشان می‌دهد که سپهری با لحنی طنزانه، معنا را در سادگی و حضور می‌جوید. از این منظر، حقیقت نه در پیچیدگی نظری، بلکه در دریافت مستقیم و شهودی از جهان یافت می‌شود.

۱-۲-۳. تنهایی و سکوت

تنهایی و سکوت در صدای پای آب ابعادی معنوی و تأمل‌برانگیز دارند. سپهری در فضایی خلوت و ساکت، به جستجوی حقیقت و تأمل در هستی می‌پردازد. مصراعی مانند «من به مهمانی دنیا رفتم... تا صدای پر تنهایی» بیانگر تجربه وجودی او در مواجهه با جهان است؛ تجربه‌ای که تنهایی را نه صرفاً رنج، بلکه دریچه‌ای به درک ژرف‌تر هستی می‌بیند.

سکوت در شعر او، بستری برای شنیدن صداهای پنهان طبیعت و روح است: «من صدای نفس باغچه را می‌شنوم» نمادی از نوعی آگاهی شهودی است که تنها در خلوت ممکن می‌شود. این رویکرد، شعر را به تأملی درونی درباره بودن، طبیعت و معنویت بدل می‌سازد و مخاطب را به بازاندیشی در باب نسبت انسان با هستی فرا می‌خواند.

۱-۳-۳. تحلیل ساختاری شعر

صدای پای آب با ساختاری آزاد و رها از قیدهای کلاسیک، بیانگری احساسات و اندیشه‌های شاعر را تسهیل می‌کند. سپهری با بهره‌گیری از وزن و قافیه‌های انعطاف‌پذیر، ریتمی سیال می‌آفریند که هم‌سو با جریان تفکر و حس اوست؛ عباراتی چون «من مسلمانم. قبله‌ام یک گل سرخ» نمونه‌ای از هماهنگی موسیقایی و معنایی است.

زبان شعر با تنوع واژگان، تصاویر استعاری و تشبیهات بدیع غنا یافته است. استعاره‌هایی مانند «کعبه‌ام بر لب آب» و «زندگی حس غربی است که یک مرغ مهاجر دارد» در پیوند با مضامین معنویت، جستجوی حقیقت و بی‌قراری انسان در جهان جلوه می‌کنند. تشبیهاتی چون «زندگی چیزی بود، مثل یک بارش عید» یا «مثل یک گل‌دان، می‌دهم گوش به موسیقی رویدن» نیز طبیعت و زندگی را به هم پیوند می‌زنند و تجربه‌ای شهودی از هستی به تصویر می‌کشند.

ترکیب واژگان ساده و ملموس با واژگان انتزاعی و فلسفی، همچون «چشمه»، «دشت»، در کنار «استغنا» و «احساس»، دوگانه‌ای زبانی می‌سازد که به انتقال مؤثر مفاهیم کمک می‌کند. جمله‌ای مانند «آب بی‌فلسفه می‌خورد» نیز نمادی از گرایش شاعر به سادگی و زیستن بی‌واسطه است. در مجموع، ساختار آزاد، موسیقی درونی، و زبان نمادین شعر، بستری برای بیان تجربه‌ای عرفانی و فلسفی فراهم می‌کند که خواننده را به تأملی عمیق در باب زندگی و هستی فرا می‌خواند.

۱-۵-۴. تحلیل ادبی و زبانی

۱-۵-۴-۱. انتخاب واژه‌ها

سپهری با دقت در گزینش واژگان، زبانی می‌آفریند که سادگی ظاهری آن در خدمت بیان مفاهیم عرفانی و طبیعت‌محور قرار می‌گیرد. واژگانی چون «جانمازم چشمه» و «مهرم نور» در عین سادگی، لایه‌های معنایی متعددی را در خود جای داده‌اند و نشان‌دهنده پیوند درونی شاعر با طبیعت و امر قدسی‌اند. استفاده از ترکیبی مانند «گل سرخ» به‌عنوان قبله، نگاهی نو به معنویت ارائه می‌دهد که از حدود مکان‌های رسمی فزاتر رفته و به تجربه‌ای درونی و زیباشناختی بدل می‌شود.

۱-۵-۴-۲. تصاویر و حس‌انگیزی

تصویرسازی در صدای پای آب بر پایه عناصر طبیعی و حسی استوار است؛ شاعر با بهره‌گیری از نمادهایی چون «آب»، «گیاه» و «درخت»، فضاهایی می‌آفریند که هم‌زمان تجربه‌ای حسی و تأملی فلسفی را القا می‌کنند. در عباراتی مانند «روی آگاهی آب، روی قانون گیاه»، طبیعت به‌منزله نظمی درونی و شناخت‌پذیر عرضه می‌شود. همچنین، تصویر «نمازم را پی تکبیره الاحرام علف می‌خوانم» نمونه‌ای از قدسی‌سازی طبیعت در زبان شاعر است؛ نوعی تجربه عرفانی شخصی که حس‌آمیزی و نمادپردازی را در خدمت معنا قرار می‌دهد.

۵-۱-۵. زمینه اجتماعی و تاریخی

در تحلیل زمینه اجتماعی و تاریخی شعر صدای پای آب، می‌توان به چند جنبه مهم اشاره کرد:

۱-۵-۱. ارتباط با زمان و مکان

صدای پای آب به شکلی ملموس با بافت اجتماعی و جغرافیایی ایران، به‌ویژه شهر کاشان، پیوند دارد. بیان‌هایی چون «اهل کاشانم» و «روزگارم بد نیست» بازتابی از زیست ساده، صمیمی و کم‌تکلف شاعر در دل جامعه‌ای سنتی است. ارجاع به عناصر زندگی روزمره همچون «تکه نانی دارم» و «دوستانی، بهتر از آب روان» تصویری انسانی و صادقانه از شرایط اقتصادی، فرهنگی و عاطفی فرد ارائه می‌دهد. اشاره به پدر هنرمند شاعر که «نقاشی می‌کرد» و «تار هم می‌ساخت» نیز جایگاه فرهنگ و هنر در فضای خانوادگی و اجتماعی را برجسته می‌سازد.

۱-۵-۲. تأثیرات فرهنگی

شعر سپهری متأثر از سنت‌های ایرانی، فرهنگ عرفانی و نیز جریان‌های ادبی نوگرایی معاصر است. عناصر نمادین مانند «گل سرخ»، «چشمه» و «ماه» مفاهیمی چون زیبایی، عشق و پاکی را با مفاهیم معنوی درهم می‌آمیزند. تعبیر «قبله‌ام یک گل سرخ» نشان‌دهنده ترکیب نوینی از معنویت فردی و نگرش زیبایی‌شناختی است که از مرزهای دین سنتی فراتر می‌رود.

او با تلفیق مفاهیم مذهبی چون نماز و اذان با عناصر طبیعی و زیبایی‌شناختی، نوعی معنویت شاعرانه را خلق می‌کند. درعین حال، با اشاراتی چون «قتل یک شاعر افسرده به دست گل یخ»، از بحران‌های اجتماعی و بی‌عدالتی نیز پرده برمی‌دارد.

در مجموع، صدای پای آب بازتابی از تحولات فرهنگی و اجتماعی ایران در میانه قرن بیستم است؛ شعری که میان سنت و تجدد، فرد و جامعه، زیبایی و حقیقت پلی برقرار می‌سازد.

۱-۵-۶. تجربیات شخصی و واکنش‌ها

تحلیل شعر صدای پای آب از دو منظر «خوانش شخصی» و «واکنش‌های دیگران» قابل بررسی است.

۱-۵-۱-۶. خوانش شخصی

صدای پای آب با زبانی ساده و درعین حال تأمل‌برانگیز، احساساتی چون لطافت، آرامش و معنویت را در مخاطب

برمی‌انگیزد. عباراتی مانند «مادری دارم، بهتر از برگ درخت» نمادی از عشق صمیمی و بی‌واسطه به مادر است که تجربه‌ای جهان‌شمول به شمار می‌رود. تصویر «دوستانی، بهتر از آب روان» نیز بر ارزش پیوندهای انسانی و دوستی‌های خالص تأکید دارد.

حضور طبیعت در شعر نه تنها فضایی زیباشناختی می‌آفریند، بلکه جنبه‌ای از تجربه عرفانی و معنوی شاعر را بازتاب می‌دهد. نمونه‌ای از این رویکرد در بیان «کعبه‌ام زیر اقاقی‌هاست» دیده می‌شود که تبلور پیوند میان امر قدسی و طبیعت است. شعر، خواننده را به بازنگری در ارزش‌های ساده و ناب زندگی و کشف معنویت در زیست روزمره فرامی‌خواند.

۱-۶-۲. واکنش‌های دیگران

شعر صدای پای آب واکنش‌های مختلفی از سوی خوانندگان و منتقدان داشته است. برخی از منتقدان، از جمله رضایی (۱۳۸۶) بر سادگی و صداقت زبانی این شعر تأکید کرده‌اند. به اعتقاد آنان، سهراب سپهری در این منظومه کوشیده است جهان‌بینی شاعرانه و درعین حال صمیمانه خود را با زبانی ساده و بی‌تکلف بیان کند. برای مثال، جمله «زندگی رسم خوشایندی است»، دیدگاه مثبت شاعر به زندگی را، با وجود چالش‌ها، نشان می‌دهد و خوانندگان را به یافتن زیبایی در لحظات زندگی تشویق می‌کند.

خوانندگان نیز تحت تأثیر عمق احساسی و تصاویر زیبای شعر قرار می‌گیرند. به‌ویژه جمله «مرگ پایان کبوتر نیست»، پذیرش طبیعی مرگ را به‌عنوان بخشی از چرخه زندگی بیان می‌کند و احساس آرامش را در خوانندگان ایجاد می‌کند.

در مجموع، صدای پای آب تجربیات عمیق شاعر را منعکس کرده و احساسات و تجربیات مشترک خوانندگان را برمی‌انگیزد و تحسین منتقدان را به دلیل عمق اندیشه و سادگی بیان جلب می‌کند.

۲-۵. خوانش پس‌نگر (بازنگری و کشف معانی پنهان)

خوانش پس‌نگر رویکردی تحلیلی است که با بازگشت به متن، امکان کشف دلالت‌های نهفته و معانی لایه‌مند را فراهم می‌سازد. این نوع خوانش، فراتر از برداشت‌های اولیه، ابعاد پنهان و ساختارهای معنایی ظریف‌تری را آشکار می‌کند.

۵-۲-۱. دلالت‌های زبانی و ساختاری

یکی از ویژگی‌های برجسته شعر صدای پای آب، خلاقیت زبانی و آفرینش ترکیباتی است که میان امر روزمره و معنویت پیوند برقرار می‌کنند. ترکیب‌هایی چون «صدای سرفه روشنی» یا «نردبانی که از آن، عشق می‌رفت به بام ملکوت» در ابتدا استعاری می‌نمایند، اما با تأمل بیشتر، عمق عرفانی و هستی‌شناسانه آن‌ها آشکار می‌شود. این تصاویر نه فقط ابزارهای بلاغی، بلکه نشانه‌هایی از تلاشی شاعرانه برای معنابخشی به زندگی‌اند.

سپهری با بهره‌گیری از تضادهایی مانند «مرگ پایان کبوتر نیست»، مفاهیمی چون مرگ و زندگی را در بستری غیرخطی و سیال تبیین می‌کند؛ به گونه‌ای که مرگ نه نقطه پایان، بلکه مرحله‌ای در تداوم هستی تلقی می‌شود. ساختار شعر نیز با آغاز از تجربه زیسته («اهل کاشانم») و حرکت تدریجی به سوی مفاهیم متعالی و بازگشت به امور ساده و ملموس («زندگی شستن یک بشقاب است») نمایانگر وحدت در کثرت و پیوند ژرف میان سادگی و معناست. تکرار واژگانی همچون «زندگی»، «مرگ» و «من» نیز نه تنها به موسیقی متن می‌افزاید، بلکه از طریق تأکید تدریجی، لایه‌هایی از هویت، تجربه شخصی و نگرش فلسفی شاعر را بر خواننده مکشوف می‌سازد.

۵-۲-۲. عناصر غیردستوری^۱ و تقابل‌های معنایی

۵-۲-۲-۱. واژگان، ساختار جملات و لحن

شعر صدای پای آب با زبانی ساده اما چندلایه، آکنده از استعاره‌ها و نمادهایی است که میان طبیعت و معنویت پیوند برقرار می‌کنند. ترکیب‌هایی چون «قبله‌ام یک گل سرخ» و «وضو با تپش پنجره‌ها» با زبان غیرمستقیم، دلالت‌هایی عرفانی را در بستر زیست روزمره القا می‌کنند. ساختار روان و کوتاه جملات، در کنار تکرارهای معناداری نظیر «اهل کاشانم» و «زندگی چیزی نیست»، به متن لحنی تأمل‌برانگیز می‌بخشند. این تکرارها، ضمن ایجاد ریتم درونی، خواننده را به درنگ در معناهای پنهان دعوت می‌کنند. لحن کلی شعر، ترکیبی از آرامش، اندوه و حس رازآلودگی است که در عباراتی چون «صدای نفس باغچه» یا «پدرم وقتی مرد، پاسبان‌ها همه شاعر بودند» به اوج می‌رسد.

۵-۲-۲-۲. تقابل‌های معنایی و ژرف‌ساخت زبانی

سپهری با بهره‌گیری از تقابل‌های معنایی، ابعاد پیچیده‌تری به تجربه زیسته می‌بخشد. تقابل بنیادینی چون زندگی و مرگ، در عباراتی نظیر «زندگی رسم خوشایندی است» و «زندگی بال و پری دارد با وسعت مرگ» به گونه‌ای مطرح

می‌شود که هم‌زمان لذت و فنا را بازنمایی می‌کند. این شعر، با کنار هم نشان دادن تصاویر ساده‌ای مانند «شستن یک بشقاب» و «سکه دهشاهی» در کنار مفاهیم انتزاعی تری همچون «مجدور آینه» یا «گل به توان ابدیت»، پارادوکسی معناشناختی خلق می‌کند که مخاطب را به بازاندیشی در باب چیستی زندگی و معنا دعوت می‌کند.

در بُعد اجتماعی، تضاد میان طبیعت و تمدن مدرن نیز برجسته است؛ تصاویری مانند «شهر من گم شده است» یا «سقف بی‌کفتر صدها اتوبوس» نمود گسست انسان مدرن از جهان طبیعی‌اند. این تقابل‌ها، فضای ذهنی شعر را به بستری برای نقد زیست معاصر و بازتعریف تجربه معنوی بدل می‌سازند و مخاطب را به بازنگری در رابطه خود با طبیعت، جامعه و هستی فرامی‌خوانند.

۵-۲-۳. نشانه‌ها، رمزگان‌ها و ابهام‌ها

شعر صدای پای آب با بهره‌گیری از رمزگان‌های طبیعی، عرفانی و زبانی، فضایی سرشار از ابهام و لایه‌های معنایی متکثر می‌آفریند. این ساختار نشانه‌شناختی به شعر عمقی چندوجهی می‌بخشد که تنها از طریق خوانش‌های مکرر و تأمل‌برانگیز قابل کشف است.

۵-۲-۳-۱. نشانه‌ها و نمادها

سپهری با استفاده از نمادهایی چون «قبله‌ام یک گل سرخ» و «کعبه‌ام بر لب آب»، عناصر سنتی دین و عرفان را با طبیعت تلفیق می‌کند. قبله و کعبه که بار معنایی دینی دارند، در این بافت جدید به نشانه‌هایی از عشق، زیبایی و طهارت بدل می‌شوند و پیوندی میان معنویت و طبیعت برقرار می‌سازند. تصویر «سنگ از پشت نمازم پیداست» نیز نشانگر رابطه‌ای پیچیده میان انسان، زمین و تجربه نیایش است که هم‌زمان جنبه‌ای شخصی، فلسفی و عرفانی دارد.

۵-۲-۳-۲. رمزگان‌های ادبی و ابهام معنایی

ترکیب تصاویر شاعرانه با رمزگان‌های چندپهلوی، زمینه‌ساز خلق فضایی مبهم و تفسیربردار است. عباراتی مانند «زندگی رسم خوشایندی است» و «پرشی اندازه عشق» زندگی را میان دو قطب سادگی و ژرفای فلسفی معلق می‌سازند. در نمونه‌هایی چون «پدرم پشت دو خوابیدن در مهتابی»، زمان و مکان در فضایی خاطره‌گون و مبهم ترکیب می‌شوند و به تجربه‌ای درونی از فقدان یا حضور اشاره دارند. تصاویر چون «سفر دانه به گل» یا «سفر ماه به حوض» نیز نماد تحول، زایش و چرخه طبیعی‌اند، اما حدود آن‌ها میان امر جسمانی و روحانی ناپیداست.

۵-۲-۳. معناهای چندلایه و گشودگی متن

زبان استعاره‌ی سپهری امکان تفسیرهای چندگانه را فراهم می‌آورد. عبارتی چون «در نیندیم به روی سخن زنده تقدیر» ضمن ارجاع به پذیرش سرنوشت، نگاهی وجودی و انسان‌گرایانه به زندگی ارائه می‌دهد. به همین ترتیب، «زندگی بال و پری دارد با وسعت مرگ» تصویری وحدت‌گرا از چرخه هستی می‌سازد، جایی که مرگ، پایان نیست بلکه تکمیل‌کننده تجربه زیستن است.

درمجموع، شعر سپهری با رمزگان‌های چندلایه، مخاطب را به بازاندیشی در معناهای هستی‌شناختی و زیست‌جهان طبیعی فرامی‌خواند. ابهام‌های ساختاری و مفهومی آن، امکان مشارکت فعال خواننده را در فرآیند معناسازی فراهم می‌کند و شعر را به متنی گشوده بدل می‌سازند.

۵-۲-۴. فرایند بازگشتی در خوانش پس‌نگر

شعر صدای پای آب بر پایه ساختاری خوانش‌محور شکل می‌گیرد که در آن خواننده، با مواجهه با ابهام‌ها، تقابل‌های معنایی و تناقض‌های زبانی و زمانی، ناگزیر به بازگشت و بازخوانی بخش‌های پیشین است. این فرایند بازگشتی، عنصری کلیدی در کشف لایه‌های پنهان شعر و درک معناهای چندسطحی آن به شمار می‌رود.

۵-۲-۴-۱. ابهام و تقابل‌های معنایی

تصاویر آغازین شعر، همچون «قبله‌ام یک گل سرخ»، با به چالش کشیدن مفاهیم تثبیت‌شده دینی، مخاطب را به تفسیر مجدد وامی‌دارند. این تقابل میان عرف سنتی و نگاه طبیعت‌گرای شاعر، نیازمند بازنگری مکرر برای کشف معناهای عمیق‌تر است.

۵-۲-۴-۲. تناقض‌های زمانی و مکانی

عبارتی مانند «اهل کاشانم، اما / شهر من کاشان نیست» نشان‌دهنده فاصله‌گذاری شاعر با موقعیت‌های عینی و تثبیت‌شده است. این پارادوکس هویتی، خواننده را به درنگ و بازگشت به سایر نشانه‌های مکانی شعر سوق می‌دهد تا از خلال آن، تلقی شاعر از مکان به مثابه امری ذهنی و وجودی فهم شود.

۵-۲-۴-۳. بازخوانی نشانه‌ها و عمق‌یابی معنایی

بسیاری از تصاویر ساده در نگاه نخست، نظیر «زندگی شستن یک بشقاب است»، با ارجاع به تصاویر پیچیده‌تری

مانند «زندگی گل به توان ابدیت»، معنای عمیق‌تری پیدا می‌کنند. این پیوستگی در معنا، تنها از طریق بازخوانی و تطبیق متون درونی شعر ممکن می‌شود.

۴-۴-۲-۵. آشکار شدن سطوح انتقادی در بازخوانی

تصاویری مانند «دو صنوبر» یا «بیدی که سایه‌اش را نمی‌فروشد» در ابتدا بازنمایی طبیعت‌اند، اما در خوانشی بازگشتی، به نقدی بر خصایص منفی انسانی نظیر خودخواهی و خشونت بدل می‌شوند. این بازتفسیر، از دل ساختار استعاری شعر پدیدار می‌شود.

۵-۴-۲-۵. پیوندهای درونی نمادها

نمادهای پراکنده‌ای چون «آب»، «سجاده» و «رخت‌ها» در سطحی اولیه مستقل می‌نمایند، اما در بازخوانی متن، پیوستگی معنایی آن‌ها روشن می‌شود. تصویر پایانی «رخت‌ها را بکنیم: آب در یک قدمی است» تنها با رجوع به رمزگان آغازین قابل درک کامل است و نشانگر وحدت معنایی در سطح کلان شعر است.

در مجموع، ساختار خوانش‌پذیر شعر سپهری مبتنی بر فرایندی بازگشتی است که از طریق آن، معنای نهایی نه در قرائت نخست، بلکه در تعامل مستمر خواننده با متن و بازگشت‌های تفسیری پدیدار می‌شود.

۵-۳-۳. تحلیل ماتریس ساختاری شعر

بر اساس نظریه مایکل ریفاتر، ماتریس ساختاری در شعر «صدای پای آب» بر پایه سه مؤلفه اصلی شکل می‌گیرد: حس تنهایی وجودی، جستجوی آرامش در طبیعت، و گفت‌وگو با جهان و انسان‌ها. این ساختار، شبکه‌ای از نشانه‌های زیباشناختی را می‌سازد که معانی چندلایه‌ای در باب هستی، مرگ، و رابطه انسان با طبیعت را در خود نهفته دارد.

۵-۳-۱. تنهایی و تعمق فلسفی

شعر با نشانه‌هایی از تنهایی متعالی شاعر آغاز می‌شود؛ تنهایی‌ای که نه از انزوا، بلکه از جدایی آگاهانه از مکان و شرایط عینی برمی‌خیزد. عبارت «اهل کاشانم اما / شهر من کاشان نیست» بیانگر گسست ذهنی از واقعیت جغرافیایی و حرکت به سوی مفاهیم وجودی است. همچنین، تصویر «زندگی حس غریبی است که یک مرغ مهاجر دارد» نمود تنهایی مهاجرتی و بی‌قراری هستی‌شناختی است که شاعر را به تأمل در معنای زندگی سوق می‌دهد.

۵-۳-۲. پیوند آرام‌بخش با طبیعت

طبیعت در این شعر نه تنها عنصر زینتی، بلکه مأوایی معرفتی و معنوی است. تصاویری چون «قبله‌ام یک گل سرخ» یا «زیر باران باید رفت» پیوند شاعر با زیبایی، طراوت و سادگی را نمایان می‌سازند. گل سرخ، نمادی از کمال و زیبایی، و باران، نمادی از پالایش، نشان می‌دهند که بازگشت به طبیعت، راهی برای رهایی از اضطراب‌های ذهنی و یافتن آرامش درونی است.

۵-۳-۳. دیالوگ فلسفی با هستی

شاعر در قالب پرسش‌ها و تصاویر نمادین با جهان و انسان‌ها وارد دیالوگ می‌شود. پرسش «چرا در قفس هیچ‌کسی کرکس نیست؟» ساختار شکنانه به بازنگری در کلیشه‌های اخلاقی و زیبایی‌شناختی جامعه می‌پردازد. همچنین، تصویر «در تب، ماه می‌آید پایین» نشانگر پیوند شاعر با کیهان و جستجوی نوعی هم‌ذات‌پنداری با عناصر طبیعی است.

در مجموع، ماتریس ساختاری شعر، بر اساس نظریه ریفاتر، درهم‌تنیدگی این سه مؤلفه را در قالب نشانه‌های چندمعنایی به نمایش می‌گذارد؛ نشانه‌هایی که تنها از طریق خوانشی دقیق و چندسطحی قابل تفسیرند و درک ژرف‌تری از تجربه انسانی و زیباشناختی شعر فراهم می‌آورند.

۵-۴. تحلیل هیپوگرام‌ها

در چارچوب نظریه ریفاتر، هیپوگرام‌ها به منزله ساختارهای معنایی پنهانی در سطح واژگان و تصاویر، نقش کلیدی در شعر صدای پای آب دارند. این سازه‌های زبانی، دلالت‌های ضمنی و نمادینی را ایجاد می‌کنند که به خواننده امکان می‌دهند تا به لایه‌های ژرف‌تری از معنا دست یابد.

۵-۴-۱. هیپوگرام‌های طبیعت‌محور

در سطرهایی همچون «قبله‌ام یک گل سرخ» و «جانمازم چشمه»، عناصر طبیعی به نشانه‌های دینی و عرفانی بدل می‌شوند. گل سرخ به عنوان نماد عشق الهی و چشمه به عنوان جایگاه تطهیر معنوی، نشان از نگرش وحدت‌گرای شاعر دارند. همچنین در «وضو با تپش پنجره‌ها»، پیوندی عرفانی میان تجربه زیسته و جهان طبیعت برقرار می‌شود که دلالتی فراتر از آیین‌های رایج مذهبی دارد.

۲-۴-۵. هیپوگرام‌های مرگ و زندگی

مرگ در شعر سپهری پایان نیست، بلکه استمرار نوعی حیات است. در «مرگ پایان کبوتر نیست»، کبوتر به مثابه نماد روح آزاد، نشان از بقای معنوی دارد. همچنین «مرگ وارونه یک زنجره نیست» با برهم زدن انتظار مرسوم از پایان حیات، زنجره را نشانه‌ای از حیات و تداوم صدا می‌سازد. این تقابل، مرگ را بخشی از چرخه زیست تلقی می‌کند.

۳-۴-۵. هیپوگرام‌های شهر و سنت

در «پدرم وقتی مرد، آسمان آبی بود»، هیپوگرام «آسمان» که معمولاً نماد آرامش است، در تضاد با رخداد مرگ قرار می‌گیرد. همچنین با اشاره به آمدن «چلیچله» و «برف»، چرخه طبیعت در برابر فناپذیری انسان قرار داده می‌شود. این هیپوگرام‌ها نشانگر ناهمخوانی میان زمان طبیعی و زمان انسانی‌اند و به ناپایداری حیات در دل پایداری کیهانی اشاره دارند.

۴-۴-۵. هیپوگرام‌های دینی و معنوی

عباراتی چون «کعبه‌ام بر لب آب» و «کعبه‌ام مثل نسیم...» معنویت را از ساختار ایستا و مکان‌مند کعبه به سوی حالتی پویا و سیال سوق می‌دهند. در اینجا «آب» و «نسیم» به عنوان نشانه‌هایی از طهارت، حرکت و رهایی، دین را به تجربه‌ای درونی و متحرک بدل می‌سازند که با عرفان فردی سپهری هم‌ساز است. در مجموع، هیپوگرام‌ها در صدای پای آب شبکه‌ای معنایی ایجاد می‌کنند که از طریق آن، سپهری دیدگاه عرفانی، هستی‌شناختی و طبیعت‌محور خود را به شیوه‌ای ضمنی و تأثیرگذار بیان می‌نماید.

جدول ۱:

ارائه یافته‌های چهار بخش اصلی

شامل خوانش اکتشافی، خوانش پس‌نگر، تحلیل ماتریس و هیپوگرام‌ها

ردیف	بخش	یافته‌ها
۱	خوانش اکتشافی	- تحلیل زیبایی‌شناختی و ادبی - کشف معانی پنهان و نمادین - بررسی ساختار و تصاویر شعری
۲	خوانش پس‌نگر	ارزیابی تأثیرات فرهنگی و تاریخی بر شعر

ردیف	بخش	یافته‌ها
		• تحلیل بازتاب‌های شعر در زمان‌های مختلف • شناسایی انتقادات و تفاسیر مختلف
۳	تحلیل ماتریس	• شناسایی روابط میان عناصر شعری • استفاده از ماتریس برای نمایش ساختار • بررسی پیوندهای معنایی و نحوی
۴	هیپوگرام‌ها	• تحلیل فراوانی کلمات و عبارات • شناسایی الگوهای تکرار در شعر • بررسی توزیع معانی و مضامین

۶- نتیجه‌گیری

در این پژوهش، شعر صدای پای آب از سهراب سپهری با رویکرد نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر از زاویه‌ای نو و متفاوت تحلیل شده است؛ درحالی‌که مطالعات پیشین عمدتاً به مضامین عرفانی، طبیعت‌گرایی یا گفتمان‌سازی معنوی این شعر پرداخته‌اند. این تحقیق برای نخستین بار تلاش کرده است ساختارهای زبانی، رمزگان‌های شعری و دلالت‌های نشانه‌شناختی آن را در قالب الگوی ریفاتر بازخوانی کند.

دستاوردهای نوآورانه این پژوهش را می‌توان در دو محور اصلی خلاصه کرد:

● تحلیل رمزگان‌های شعری و نشانه‌های غیردستوری در سطح ساختار شعر: برخلاف رویکردهای قبلی که بیشتر

به پیام‌های کلی شعر توجه داشته‌اند، این پژوهش نشان داد که شعر سپهری در لایه‌های پنهان خود از رمزگان‌های خاصی بهره می‌برد که در خوانش‌های قبلی نادیده گرفته شده‌اند. ازجمله، استفاده از واژگان تکرارشونده، ساختارهای نحوی گسسته، و تقابل‌های معنایی در متن، واجد نقشی بنیادین در خلق معنای چندلایه شعر هستند.

● شناسایی ماتریس‌های معنایی نوین با تمرکز بر پیوند انسان و طبیعت: اگرچه پیوند با طبیعت در پژوهش‌های پیشین

به‌صورت مفهومی بررسی شده بود، این تحقیق توانست با روش ریفاتر نشان دهد که چگونه عناصر زبانی و نشانه‌ای به‌صورت نظام‌مند این پیوند را در ساختار شعر نهادینه کرده‌اند؛ بنابراین، شعر نه تنها طبیعت را موضوعی درون‌مایه‌ای، بلکه عاملی برای معناسازی در نظام نشانه‌ای خود معرفی می‌کند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با گشودن افق‌های تازه‌ای در تحلیل نشانه‌شناختی شعر سپهری، بر ضرورت به‌کارگیری خوانش‌های دقیق‌تر و ساختارگرا در بررسی متون ادبی تأکید دارد. این رویکرد نه تنها به فهم عمیق‌تر اثر می‌انجامد، بلکه امکان افزودن لایه‌های تحلیلی تازه‌ای به ادبیات پژوهشی موجود را فراهم می‌سازد.

منابع

- آذریک، ع. (۱۳۹۶). نشانه‌شناسی در ادبیات پایداری: کارکرد نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر «شکفتن نیلوفر» از محمود مشرف آزاد تهرانی (م. آزاد)، پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی، شماره ۲، بهار و تابستان، صص ۹۹-۱۱۴.
- آلگونه جوقانی، م. (۱۳۹۶). کاربست الگوی نشانه‌شناختی ریفاتر در خوانش شعر، فصلنامه پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۲، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۵۸-۳۳.
- باقری نجف‌آباد، ز.، و سیدی، س. ح. (۱۳۹۴). بررسی مفهوم مرگ در اندیشه سهراب سپهری، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا)، پاییز و زمستان، شماره ۱۳، صص ۱۳۱-۱۵۲.
- برکت، ب.، و افتخاری، ط. (۱۳۸۹). نشانه‌شناسی شعر: کاربست نظریه مایکل ریفاتر بر شعر «ای مرز پر گهر» فروغ فرخزاد، جستارهای زبانی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۳۰.
- پورخالقی، م. و ارمی، س. (۱۳۹۱). تحلیل الگویی نمودهای رمانتیسیم در شعر سپهری (با تمرکز بر شعر «صدای آب»)، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، زمستان، شماره ۱، صص ۷۵-۹۲.
- پیروز، غ. ر.، و قائمی، ع. (۱۳۹۱). گفتمان‌شناسی سهراب سپهری در شعر «صدای پای آب» با تکیه بر نظریه هرمنوتیک ویلهلم دیلتای، فصلنامه نثر پژوهی ادب فارسی، پاییز و زمستان، شماره ۳۲، صص ۲۲-۳۹.
- حسن‌زاده میرعلی، ع.، و زمانی، ف. (۱۳۹۷). تحلیل رمان سالمرگی بر اساس نظریه نشانه‌شناسی بینامتنی مایکل ریفاتر، فصلنامه ادب فارسی، دوره ۸، شماره ۲۱، تابستان، صص ۵۷-۷۶.
- حسینی کازرونی، س. ا.، و سراجی، ا. (۱۳۹۵). دیدگاه نوستالژیک سهراب سپهری در شعر «صدای پای آب»، فصلنامه بهارستان سخن، بهار، شماره ۳۱، صص ۱۴۳-۱۵۴.
- حسینی معصوم، س. م.، و اکبری، م. (۱۴۰۳)، تحلیل فرایند شکل‌گیری معنا از طریق نظام‌های گفتمانی نشانه‌معناشناختی در داستان زال و رودابه، فصلنامه زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۳۵، تابستان، صص ۵۵-۸۲.
- حقی خانقاه، ا. (۱۴۰۱). بررسی طبیعت در «صومعه تین ترن» وردزورث و «صدای پای آب» سهراب سپهری، نشریه مطالعات زبان فارسی (شفای دل)، دوره ۵، شماره ۱۲، صص ۴۵-۶۴.
- خواجوی، م.، و طهماسبی، ف. (۱۳۹۳). بررسی نشانه‌شناختی شعر «مسافر» سپهری بر مبنای نشانه‌شناسی ساختارگرا؛ الگوی ریفاتر و یاکوبسن، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۴، شماره ۲، صص ۲۱۵-۲۴۲.
- ذاکری، س.، و قاری، م. ر.، و سرور یعقوبی، ع. (۱۳۹۸). تحلیل نشانه‌شناسی معشوق در شعر شاملو براساس نظریه مایکل ریفاتر (مطالعه موردی: شعر «سرود آن کس که از کوچه به خانه بازمی‌گردد»)، فصلنامه پژوهشنامه ادب غنایی، دوره ۱۷، شماره ۳۳، صص ۹۷-۱۱۶.

رضایی، ح. (۱۳۸۶)، زبان سبز سهراب سپهری در صدای پای آب، جستارهای نوین ادبی، سال چهارم، شماره ۱۵۷، تابستان، صص ۲۱-۳۴

سپهری، س. (۱۳۸۱)، هشت کتاب. انتشارات طهوری.

شفیعی، ف.، و آشوری، ه. (۱۴۰۱). تحلیل غزل «چهره آفتاب پنهان است» از حسین منزوی بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی

شعر مایکل ریفاتر، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶۷، زمستان، صص ۶۵-۸۴.

عبداللهیان، ح.، و باقری، ع. ا. (۱۳۹۸)، کنش‌های گفتاری پنج‌گانه در شعر صدای پای آب سپهری، فصلنامه زبان و ادبیات

فارسی، شماره ۸۲، بهار و تابستان، صص ۲۴۱-۲۵۸

فیاض منش، پ.، و صفایی سنگری، ع. (۱۳۹۵). خوانش شعر «نوبت» بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر، فصلنامه

ادبیات فارسی معاصر، دوره ۱۴، شماره ۴۳، زمستان، صص ۱۳۹-۱۵۹.

قوامی، ب.، و آذرخوا، ل. (۱۴۰۱). خوانش نشانه‌شناختی شعر «ارغوان» هوشنگ ابتهاج با استفاده از رویکرد ریفاتر، فصلنامه

زبان و ادبیات فارسی، سال ۳۰، شماره ۳۸ (پیاپی ۹۳)، پاییز و زمستان، صص ۲۰۱-۲۲۱.

کنعانی، ا. (۱۳۹۷)، نشانه-معناشناسی نور در شعر سهراب سپهری، فصلنامه زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۱۸،

بهار و تابستان، صص ۱-۲۰

محقق نیشابوری، ج. (۱۳۹۷). ایماژهای زندگی در «صدای پای آب»، نشریه پاژ، پاییز، شماره ۳۱، صص ۸۹-۱۰۲.

نبی‌لو، ع. ر. (۱۳۹۰). کاربرد نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر «ققنوس» نیما، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناختی

در زبان‌های خارجی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۸۱-۹۴.

نبی‌لو، ع. ر. (۱۳۹۲). خوانش نشانه‌شناختی «زمستان» اخوان و «پیامی در راه» سپهری، فصلنامه ادبیات پارسی معاصر، دوره

۳، شماره ۴، زمستان، صص ۱۱۳-۱۳۶.

نبی‌لو، ع. ر. (۱۳۹۸). خوانش نشانه‌شناختی «کتیبه» اخوان، پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۴، شماره ۱، پاییز، صص

۲۸۳-۳۰۶.

References

- Azarpayk, A.-R. (2017). Semiotics in resistance literature: The function of Michael Riffaterre's semiotics in analyzing the poem "Blooming of the Water Lily" by Mahmoud Mashraf Azad Tehrani (M. Azad). *Literary Texts Research Journal of the Iraqi Period*, 2, 99-114. [In Persian]
- Riffaterre, M. (1978). *Semiotics of poetry*. Indiana University Press.
- Riffaterre, M. (1983). *Text production*. Columbia University Press.